کادر آموزشی یک مدرسه مقطع ابتدایی درباره چالش‌های آموزش مجازی می‌گویند

بوی کلاس در مدرسه آنلاین گم می‌شود



گزارش روز

حسن فرامرزی

اگرچه امسال وزارت آموزش و پرورش اعلام کرده که به هر قیمتی شده از تداوم آموزش حضوری در مدارس دفاع خواهد کرد، با این حال تجربه سال‌های گذشته نشان داده، همچنان مؤلفه‌های زیادی از وضعیت آلاینده‌های موجود در هوا، به‌ویژه در فصل پاییز کلانشهرها که اوج شکل‌گیری پدیده وارونگی است، ناپایداری در تأمین منابع انرژی، شرایط اجتماعی و سایه جنگ باعث خواهد شد که احتمالاً مدارس به سمت آموزش‌های مجازی حرکت کنند، یعنی محیط مدرسه با همه تنوع و گوناگونی‌اش از استفاده وسایل کمک‌آموزشی برای تفهیم بهتر محتوای درسی، دیدار دانش‌آموزان با همدیگر، بازی‌های گروهی، روش‌های خلاقانه آموزشی که وابسته به حضور فیزیکی دانش‌آموز در محیط آموزشی است، از دویدن‌ها و تخلیه انرژی کودکان و نوجوان‌ها در حیاط مدارس، دست‌باز معلمان در ارتباط چهره‌به‌چهره با دانش‌آموزان محروم و منحصر به مساحت کوچک یک گوشی تلفن همراه می‌شود. آموزش مجازی اگرچه یک امکان فناوری نوین است، اما هیچ‌گاه نتوانسته که حتی بخشی از ظرفیت‌های آموزش حضوری را تأمین کند. برای فهم آنچه در پشت این نوع آموزش می‌گذرد، پای صحبت چند معلم مقطع دبستان در یک مدرسه مقطع ابتدایی در شهر صدرا - شیراز - نشستیم؛ معلم‌هایی که تجربه آموزش مجازی را نه از پشت میزهای نظری، بلکه از دل کلاس و با اینترنت‌های گاه ناپایدار، گوشی‌های شخصی و ساعت‌های کاری کش‌آمده تجربه کرده‌اند.

■■■

معلم، اول صورت دانش‌آموز را می‌خواند

پدیده زارع، معلم هنر و خلاقیت این دبستان و برگزارکننده دوره‌های نقاشی خلاقانه برای کودکان، تجربه خود را در این زمینه با چنین کلماتی بیان می‌کند: برای من معلم، آموزش در گوشی تلفن همراه اینطور است که وقتی ساعت کلاس می‌رسد، دیگر صدای کشیده‌شدن صندلی‌ها روی زمین شنیده نمی‌شود؛ می‌دانید آموزش فقط رد و بدل کردن مقداری دیتا نیست که اگر اینطور بود به دانش‌آموز می‌گفتیم در خانه بنشینند و آن دیتاها یا روش‌ها را بخواند و نهایتاً برای رفع اشکال به مدرسه بیاید. این قضیه به‌ویژه برای دانش‌آموزان مقطع دبستان مصداق بیشتری دارد. وقتی در گوشی تلفن همراه برای دانش‌آموز دوم دبستان درس می‌دهم، از قبل می‌دانم که چه اتفاقی افتاده است. نه دستی برای اجازه گرفتن بالا می‌رود و نه معلم می‌تواند از روی صورت دانش‌آموز بفهمد که درس را فهمیده یا فقط سرش را به نشانه تأیید تکان داده است. این ارتباط چشمی که فقط در کلاس حضوری شکل می‌گیرد، واقعاً یک سرمایه برای معلم است و در صحبتی که با همکارانم در این‌باره داشته‌ام، آنها نیز دیدگاه مشابهی در این‌باره دارند. گاهی ما معلم‌ها از نوع راه رفتن دانش‌آموز متوجه می‌شویم که امروز سرحال است یا نه، از چشم‌ها و از صورتش می‌فهمیم دارد روز خوبی را پشت سر می‌گذارد و تمرکز بیشتری دارد یا نه، طبیعی است که معلم سعی می‌کند با توجه به حالاتی که از صورت دانش‌آموز دریافت می‌کند، رفتار خود را با فضای کلاس هماهنگ کند، اما موضوع اینجاست که همه این امکان‌ها در آموزش مجازی از معلم سلب می‌شود. ما واقعاً نمی‌توانیم لحظه‌به‌لحظه حضور یا تمرکز دانش‌آموز را از پشت گوشی چک کنیم، این کار علاوه بر اینکه در روند آموزش اختلال ایجاد می‌کند، اصلاً نشدنی است، اما وقتی دانش‌آموز در کلاس حضوری آمده است، معلم در حین تدریس یک خط موازی مهم دیگری را هم دنبال می‌کند و آن ارتباط با دانش‌آموزان است. در هر حال تجربه چند سال گذشته من نشان می‌دهد که ما نمی‌توانیم کلاس حضوری را در قاب کوچک یک تلفن همراه جا بدهیم. مثل این است که شما بخواهید یک خانه را در یک ساک مسافرتی فشرده کنید. بله چیزهایی را می‌توانید بردارید، اما بسیاری از چیزها را هم نمی‌توانید بردارید. این قاب، قاب کوچکی است که گاهی با یک «قطع شد»، یک «صدا نمیاد» یا یک صفحه منجمد، تمام نظم کلاس را به هم می‌ریزد.

دانش‌آموز در خانه، حس کلاس را ندارد

از خانم عرب، معلمی که مقطع سوم ابتدایی همین مدرسه را درس می‌دهد، می‌پرسم آموزش برخط برای شما بیشتر با چه کلمه‌ای تعریف می‌شود؟

خانم عرب می‌گوید: اگر بخواهم کاملاً رو راست باشم، آموزش آنلاین یا برخط اولین کلمه و حسی را که در من بیدار می‌کند «ناپایداری» است. خیلی وقت‌ها برنامه درس مشخص است، محتوای آموزشی آماده است و من هم برای کلاس برنامه‌ریزی کرده‌ام، اما نمی‌دانم ۱۰ دقیقه بعد چه اتفاقی می‌افتد. این وضعیت معلق بدون اینکه حتی خیلی وقت‌ها به آن فکر کنیم، انرژی معلم و دانش‌آموز را می‌گیرد. ممکن است اینترنت یکی از بچه‌ها قطع شود، صدای من برای چند نفر نرود یا خودم از کلاس خارج شوم و دوباره مجبور باشم، وارد شوم. این بی‌ثباتی فقط یک مشکل فنی نیست؛ تمرکز معلم و دانش‌آموز را هم فرسوده می‌کند. برای من، آموزش مجازی یعنی «کار بیشتر با مرزهای کمتر.»

از او می‌پرسم منظورتان از کار بیشتر و مرزهای کمتر چیست؟ معلم در این‌باره توضیح می‌دهد: ما در آموزش حضوری مرزبندی‌های مشخص‌تری نسبت به آموزش‌های مجازی داریم. به عنوان مثال در کلاس حضوری ساعت شروع و پایان مشخص‌تر است. مثلاً می‌دانیم که ساعت ۸ کلاس را شروع می‌کنیم و ساعت ۱۲ کلاس‌ها تمام می‌شود، اما در فضای مجازی، گاهی بعد از پایان کلاس تازه پیام‌ها شروع می‌شود؛ دانش‌آموز سؤال دارد، چون صدای معلم برای او واضح نبوده یا نه صدا واضح بوده، اما به هر حال متوجه درس نشده است. می‌دانید وقتی دانش‌آموز در کلاس حضور دارد، طرز قرار گرفتن بدن او در کلاس به حفظ هشیاری‌اش کمک می‌کند، اما وقتی دانش‌آموز در خانه است، واقعاً حس کلاس را ندارد. خیلی از دانش‌آموزان به حالت دراز کش به صفحه گوشی نگاه می‌کنند و این، یعنی تمرکز و وضوح ذهنی خیلی کمتر، بنابراین من از دانش‌آموزانم در ابتدای کلاس می‌خواهم طوری بنشینند که انگار در کلاس حضور دارند، با این همه این موضوع قابل کنترل نیست و اگر بخواهید بیش از حد روی آن حساسیت نشان دهید، شاید نتیجه عکس هم بدهد. از طرفی فقدان این مرزبندی در زمان باعث می‌شود والدین خارج از زمانی که برای کلاس در نظر گرفته شده درباره تکلیف پیام می‌دهند و ممکن است معلم تا ساعت‌ها درگیر پاسخگویی باشد، خب این وضعیتی است که کادر آموزشی در آموزش‌های مجازی یا آنلاین در آن قرار می‌گیرد و عملاً مرز بین زندگی شخصی یک معلم و زندگی حرفه‌ای او مخدوش می‌شود.

> **آلودگی هوا و ناپایداری در تأمین منابع انرژی، شرایط اجتماعی و سایه جنگ باعث خواهد شد که احتمالاً مدارس به سمت آموزش‌های مجازی حرکت کنند، یعنی محیط مدرسه با همه تنوع و گوناگونی‌اش از استفاده وسایل کمک‌آموزشی برای تفهیم بهتر محتوای درسی، دیدار دانش‌آموزان با همدیگر، بازی‌های گروهی، روش‌های خلاقانه آموزشی که وابسته به حضور فیزیکی دانش‌آموز در محیط آموزشی است، از دویدن‌ها و تخلیه انرژی کودکان و نوجوان‌ها در حیاط مدارس، دست‌باز معلمان در ارتباط چهره‌به‌چهره با دانش‌آموزان محروم و منحصر به مساحت کوچک یک گوشی تلفن همراه می‌شود**

از این معلم می‌پرسم چالش اینترنت چقدر در تجربه تدریس برخط تأثیرگذار است، او در این‌باره می‌گوید: وقتی ارتباط اینترنتی ناپایدار باشد، معلم عملاً باید همزمان دو کار انجام دهد: تدریس و مدیریت بحران فنی. مثل این است که من در کلاس نشسته باشم و مرتب نگران وضعیت میز و صندلی دانش‌آموزانم باشم که نکند دانش‌آموزانم از روی صندلی‌هایشان بیفتند و پخش زمین شوند. حالا این مثال را به زیرساخت‌های مجازی تعمیم بدهید. بعضی وقت‌ها چند دقیقه از کلاس صرف این می‌شود که ببینیم چه کسی وصل است، چه کسی صدا ندارد و چه کسی از کلاس خارج شده. این زمان از جیب آموزش پرداخت می‌شود.

هزینه پنهانی آموزش آنلاین

پرسش بعدی من درباره تجهیزاتی است که در شیوه ارتباط‌های آموزش آنلاین یا مجازی از آن استفاده می‌شود. این ابهامی است که مسئولان آموزش و پرورش از پاسخ دادن به آن طفره رفته‌اند. معلم مطابق با عرف، قانون و اخلاق موظف نیست که از جیب خود برای ارتباط با دانش‌آموزان هزینه کند. فیلم‌هایی که گاه در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، نشان می‌دهد که معلمان در این‌باره گلایه‌مند هستند. گوشی تلفن همراه معلم وسیله شخصی اوست. ممکن است یک معلم گوشی هوشمند نداشته باشد یا گوشی او خراب باشد و با توجه به دستمزدهایی که پرداخت می‌شود توان خرید گوشی را نداشته باشد. معلم حق دارد از آموزش‌وپرورش بخواهد که وسایل مأموریت آموزشی او را تأمین کند. مثل این است که به پلیس بگوییم خودش هر طور که شده خودرو مأموریت‌های پلیسی را تأمین کند یا فکری به حال آژیر کند. حرفی مضحک و خنده‌دار، اما متأسفانه چون در سال‌های اخیر معلمان در این‌باره کوتاه آمده‌اند، استفاده از وسایل شخصی معلم‌ها در فرایند آموزشی به امری عادی تبدیل شده است.

خانم عرب در این‌باره می‌گوید: تا جایی که من می‌دانم بخش قابل توجهی از ابزاری که در ارتباط‌های آنلاین آموزشی استفاده می‌شود، شخصی است. گوشی، لپ‌تاپ، اینترنت و حتی فضای مناسب برای تدریس، متعلق به خود معلم است. خب وقتی ابزار شخصی وارد فرآیند رسمی آموزش می‌شود، هزینه پنهانی ایجاد می‌کند؛ هزینه‌ای که اغلب دیده نمی‌شود. اینترنت مصرف می‌شود، وسیله مستهلک می‌شود و گاهی معلم ناچار است برای تدریس بهتر، تجهیزات خودش را ارتقا دهد، یعنی مثلاً یک معلم در ارتباط‌های رایج نیازی به لپ‌تاپ نداشته، اما حالا برای اینکه کنترل کلاس را بهتر به دست بگیرد و با تسلط و راحتی بیشتری تدریس کند، می‌رود به این سمت که لپ‌تاپ بخرد تا جایی که من می‌دانم آموزش و پرورش ترجیح داده که در این‌باره سکوت کند.

خستگی جسمی معلم و دانش‌آموز در آموزش مجازی

زهرا اکبری، معلم مقطع پنجم ابتدایی در پاسخ به این سؤال که در میان افکار عمومی متداول شده که آموزش مجازی کار معلمان مدارس را راحت‌تر کرده و آنها زمان‌های بیشتری در اختیارشان دارند که به کارهای شخصی خود بپردازند، با این همه بسیاری از معلمان معتقدند که آموزش مجازی اتفاقاً باعث شده ساعات کاری آنها بیشتر شود، دیدگاه شما در این‌باره چیست، می‌گوید: آماده کردن محتوای دیجیتال، ضبط ویدئو، پاسخ به پیام‌ها، بررسی تکالیف آنلاین و پیگیری دانش‌آموزانی که در کلاس حاضر نشده‌اند، زمان زیادی از معلمان را می‌گیرد. در کلاس حضوری، وقتی زنگ می‌خورد، بخشی از کار همان‌جا تمام می‌شود، اما در فضای مجازی، کلاس می‌تواند تا داخل خانه معلم ادامه پیدا کند.

او به اثرات منفی جانبی روی سلامتی معلمان در این نوع آموزش اشاره می‌کند و می‌گوید: ساعت‌ها پای صفحه گوشی نشستن، برخلاف آموزش حضوری که معلم ناخودآگاه به نقاط مختلفی در کلاس نگاه می‌کند و جابه‌جا می‌شود، خستگی جسمی بیشتری به دنبال دارد. تا جایی که با همکارانم صحبت کرده‌ام، خستگی چشم یک عارضه جانبی و عمومی این نوع آموزش است. سوزش، خشکی چشم، تاری موقت دید یا سردرد برای بعضی از ما بعد از ساعت‌های طولانی کار با صفحه گوشی اتفاق می‌افتد. مسئله فقط چشم هم نیست؛ گردن و شانه‌ها هم درگیر می‌شوند، چون ساعت‌ها در یک وضعیت ثابت می‌نشینیم. من فکر می‌کنم باید درباره این موضوع جدی‌تر حرف بزنیم.

موضعی که این معلم درباره اثرات منفی آموزش آنلاین روی سلامت جسمی و روانی معلمان مطرح می‌کند، نکته مهم و جالبی است. به‌ویژه وقتی به این نکته دقت کنیم که چند وقتی است کشور درگیر بحران و چالش جنگ شده و خواه‌ناخواه نقطه تمرکز مسئولان، وزارتخانه‌ها، رسانه‌ها، خانواده‌ها و محافل تصمیم‌گیر روی موضوعاتی است که به نظر اساسی‌تر می‌رسند. مثلاً امروز برای دولت تأمین کالاهای اساسی یا نان شکم مردم یک امر حیاتی است یا مثلاً اینکه اجازه ندهند تورم بسیار سنگین اقتصادی به یک ابرتورم افسارگسیخته تبدیل شود، بنابراین در چنین وضعیتی صحبت از آلاینده‌های موجود در هوا یا آلودگی تالاب انزلی یا تأثیرات منفی آموزش آنلاین بر سلامت جسمی معلمان ممکن است فانتزی به نظر برسد، در حالی که اینطور نیست و دست‌کم در موضوع معلمان، اقرار کارشناسان و مدیران مربوطه به عوارض این نوع آموزش و ابراز همدردی، حتی اگر با منابع مالی جبران نشود، می‌تواند مثل یک مرهم عمل کند.

زهرا اکبری در این‌باره می‌گوید: در زندگی شخصی همه ما اینطور است که ما خواه‌ناخواه سمت کسانی کشیده می‌شویم که زاویه دید کامل‌تری دارند، مثلاً ممکن است کسی درآمد بالایی داشته باشد و دوستان او تحسینش کنند، اما دوستی عزیزتر است که وسط همین تحسین‌ها نگران سلامتی توست و می‌پرسد آن درآمد بالا به چه قیمتی به دست می‌آید. وقتی آموزش دیجیتال طولانی می‌شود، نباید فقط بپرسیم «آیا درس منتقل شد؟» باید بپرسیم «این درس با چه هزینه‌ای منتقل شد؟» این قضیه فقط معلم‌ها را هم دربرنمی‌گیرد. دانش‌آموزان اتفاقاً آسیب‌پذیری بیشتری در این‌باره دارند. چون دانش‌آموز به اندازه کافی در زندگی شخصی خود وابسته به ابزارهای دیجیتال شده و همین وابستگی زیاد از تحرک و پویایی جسمی او کاسته، خب در نظر بگیرید که دانش‌آموز قبل شروع کلاس در گوشی بوده، کلاس در گوشی بوده و بعد از کلاس هم همچنان در گوشی است. این فاجعه‌ای است که متأسفانه کمتر درباره آن صحبت می‌کنیم. اگر دانش‌آموز ساعت‌ها به صفحه خیره باشد، کیفیت خوابش، تحرک و فرصت بازی و ارتباط اجتماعی‌اش از دست خواهد رفت.

نشانه‌های ارتباطی زیادی را از دست می‌دهیم

از زهرا اکبری می‌پرسم، فکر می‌کنید چه چیزی از ارتباط انسانی کلاس در آموزش برخط از دست می‌رود، او در پاسخ به نکات مشابهی اشاره می‌کند که در اظهارات پدیده زارع مطرح شده بود، معلم فقط صدای درس نیست. در کلاس حضوری، من از نحوه نشستن بچه‌ها، نگاهشان، پچ‌پچ‌هایشان و حتی سکوتشان اطلاعات زیادی می‌گیرم. نه من که اکثر معلمان، به‌ویژه معلم‌های زن به این جزئیات آگاه هستند و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند، حتی اگر با دانش‌آموز یا اولیای او مطرح نکنند. گاهی حتی دانش‌آموز چیزی نمی‌گوید، اما از چهره‌اش می‌فهمم حالش خوب نیست یا مطلب را نگرفته است، با این همه وقتی می‌پرسم درس را فهمیده می‌گوید بله، از زبان بدن او می‌فهمم که متوجه نشده است. این بله که دانش‌آموز به ما در کلاس فیزیکی درس می‌گوید یا آن بله صفحه گوشی بسیار متفاوت است. می‌خواهم بگویم که در آموزش مجازی یا آنلاین بخش زیادی از این نشانه‌ها حذف می‌شود، مثل این است که ما در ارتباط مجازی از استیکرها کمک می‌گیریم که حس‌مان را در حین نوشتن کلمات منتقل کنیم. مثلاً برای اینکه به طرف مقابل بگوییم جمله‌ای که نوشته‌ایم لحن شوخ‌طبعانه‌ای دارد، استیکر خنده برای او می‌فرستیم، با این همه بارها دیده‌ایم که در ارتباط‌های مجازی حس‌ها و عواطف ما به درستی منتقل نمی‌شود و طرف مقابل ممکن است منظور ما را به درستی درک نکرده باشد یا ما در انتقال آن ناتوان باشیم.

نکته مهم دیگری که این معلم پایه دبستان روی آن انگشت می‌گذارد، این است: کودک برای یادگیری فقط به توضیح شفاهی نیاز ندارد؛ حرکت، بازی، تعامل، لمس، مشاهده و ارتباط عاطفی هم بخشی از فرآیند یادگیری است. وقتی آموزش به صفحه محدود می‌شود، باید برای جبران این بخش‌ها فکر جدی‌تری کرد، اما تا جایی که من اطلاع دارم در سال‌های اخیر، به‌ویژه در پنج سال گذشته بعد از کرونا که آموزش مجازی در نظام آموزشی ایران جدی‌تر دنبال شده، هنوز برای این نقیصه‌ها فکری نشده است.

آموزش مجازی، بلای جان مادران شاغل

پرسش من از خانم خاکپور، معلم مقطع پنجم ابتدایی، موضوع مبتلابه این روزهاست. اینکه والدین احساس می‌کنند بخش زیادی از بار آموزش در آموزش‌های مجازی بر دوش آنها افتاده است.

خانم خاکپور در این‌باره می‌گوید: من خودم علاوه بر اینکه معلم هستم، مادر دو کودک دبستانی هستم و با تمام وجودم درک می‌کنم که نقش والدین، به‌ویژه مادرها در آموزش‌های مجازی پررنگ‌تر شده، اما از طرفی همین موضوع گاهی چالش‌برانگیز است، چون گاهی والدین می‌خواهند با روش‌هایی کودکان خود را آموزش بدهند که متعلق به دوره خودشان بوده، در حالی که آن روش‌ها اکنون بروزرسانی شده است، بنابراین بعضی والدین ناخواسته وارد فرآیند تدریس می‌شوند و اختلال‌هایی ممکن است در اینجا به وجود بیاید یا اینکه انتظار دارند معلم همیشه آنلاین و پاسخگو باشد، در حالی که معلم هم مثل هر فرد دیگری زندگی شخصی خود را دارد، می‌خواهد در زمان‌های دیگر به همان اموری بپردازد که همه افراد در زندگی خود تجربه می‌کنند، از کارهای خانه تا خرید، استراحت، مطالعه و نظایر آن. البته قبول دارم که والدین به‌ویژه در شهرهای شلوغ و پرجمعیت تحت فشار هستند. تورم و گرانی باعث شده که در بسیاری از خانواده‌ها والدین همزمان در دو شیفت کار می‌کنند، بنابراین آنها وقتی به خانه می‌رسند انرژی و جانی برای دنبال کردن تکالیف فرزندان خود ندارند. گاهی من با مادرانی مواجه می‌شوم که در ساعات آموزش آنلاین کودکان خود مجبورند سرکار باشند، بنابراین مادر نمی‌تواند هیچ کمکی به فرزند خود در فرآیند آموزش آنلاین داشته باشد، در حالی که کودک مقطع اول ابتدایی یا دوم ابتدایی و گاه حتی پایه‌های بالاتر کاملاً وابسته به حمایت‌های والدین خود هستند، من خودم به عنوان مادر وقتی آموزش مجازی می‌شود این مشکلات را با آموزش فرزندان خود دارم، چون همزمان باید در مدرسه حضور داشته باشم و کودکانم در خانه آموزش دریافت کنند.

از این معلم می‌پرسم اگر قرار باشد آموزش برخط ادامه پیدا کند، مهم‌ترین مؤلفه‌ای که از مسئولان آموزشی مطالبه می‌کنید، چیست؟

پاسخ خانم خاکپور این است، زیرساخت پایدار و تجهیزات مناسب. نمی‌شود از معلم انتظار آموزش حرفه‌ای دیجیتال داشت، اما ابزار لازم را به خودش واگذار کرد. آموزش مهارت‌های تدریس برخط هم ضروری است. معلمی که سال‌ها برای کلاس حضوری آموزش دیده، الزاماً برای طراحی یک کلاس دیجیتال مؤثر آماده نیست. ما معلمان باید آموزش ببینیم که چطور محتوای کوتاه‌تر، تعاملی‌تر و متناسب با فضای آنلاین تولید کنیم، در حالی که چنین آموزش‌هایی ارائه نمی‌شود و همه‌چیز به جست‌وجو، نوآوری و انرژی معلم معطوف می‌شود و شاید مهم‌تر از همه، باید بپذیریم که «آنلاین بودن» مساوی «آموزش دادن» نیست. تکنولوژی فقط ابزار است. اگر زیرساخت، سلامت، ارتباط انسانی و کیفیت آموزشی را همزمان نبینیم، ممکن است کلاس برقرار باشد، اما یادگیری نه.

